

مروری بر تاریخ آموزش و پرورش اردبیل (بخش اول: دوره قاجار)

● اصغر تقی‌زاده شکیبا*

اشاره

تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۳۰ هـ.ق، و به تبع آن در سال‌های دورتر، تأسیس انجمن معارف در سال ۱۳۱۵ هـ.ق سبب موجی گسترده توسط فرهنگ دوستان و مردم فرهنگ‌پرور ایران در اقصی نقاط کشور برای تأسیس مدارس نوین برای آموزش فرزندان خود شد. شهرستان اردبیل هم از این موضوع جا نماند و در زمان حاکمیت حکومت سردار محمدولی خان تنکابنی در آن ولایت، به تأسیس مدارس جدید در آن استان پرداخت. گرچه اردبیل به دلیل قدمت تاریخی، سیاسی و اجتماعی که زمانی پایتخت سلسله صفوی بود، مهد فرهنگ و تعلیم و تربیت کشور بود اما تأسیس این مدارس که روش‌های جدید آموزشی را با تأسی از رشديه در کشور دامن زده بود و هم‌راستا با همان سابقه فرهنگی و تاریخی مردم آن سرزمین است. در این شماره و شماره بعدی با جزئیات به این موضوع پرداخته خواهد شد.

□ وضعیت فرهنگی اردبیل قبل از مشروطیت

نخستین مدرسه ایران دارالفنون است که به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به سال ۱۲۶۸ قمری در تهران افتتاح شد. بیست و چند سال پس از تأسیس دارالفنون، دومین مدرسه ایران در تبریز افتتاح شد. در این سال و سال‌های پس از آن، تأسیس مدرسه با اصول جدید در هیچ‌یک از شهرهای ایران انجام نگرفت و تحصیلات به مکتب‌ها و مدرسه‌های طلاب منحصر بود. مواد تحصیلی نیز ادبیات عرب، فقه و اصول، و علوم دینی بودند.

E-mail: asgharshakiba38@gmail.com

* مدیرمسئول بنیاد دارالمعارف و مرکز اسناد استان اردبیل



مدرسه نصریه، اولین مدرسه به سبک جدید در اردبیل سال ۱۲۸۴ شمسی

افتتاح «مدرسه نصریه» توسط محمدولی خان تنکابنی (نصرالسلطنه) در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در اردبیل (امید، ۱۳۳۲، ج ۱: ۱۳۳) نخستین قدم در راه فرهنگ جدید بود و برای اردبیل مایه افتخار و مباهات است که قبل از مشروطیت در آن نامی از مدرسه برده شد و نام فرهنگ جدید به گوش مردم اردبیل رسید تا پایه تشکیل مدرسه‌های دیگر باشد. عده‌ای از افراد فرهنگ‌دوست اردبیل از این مدرسه استقبال شایانی کردند. این مدرسه تا حضور خود نصرالسلطنه در اردبیل پابرجا بود و مردان فرهنگ‌دوست اردبیل درصدد تعقیب مرام تعمیم معارف و دانش برآمدند و از پای ننشستند تا پایه‌گذار مدرسه‌های دیگری باشند. مردم اردبیل با قفقااز روابط اقتصادی و فرهنگی داشتند و راه مواصلاتی (طریق مظفری) اردبیل از طریق آستارا (گیلان)، به تبریز می‌رفت. این ارتباطات حامل تبادلات فرهنگی هم بودند. اگرچه حاکمان قاجار از زمان محمدشاه اردبیل را تبعیدگاه زندانیان سیاسی به حساب می‌آوردند، ولی در زمان حکومت محمدولی خان تنکابنی و پس از تأسیس مدرسه در اردبیل، این وضعیت به پایان رسید و اردبیل آماده مشروطیت شد.

محمدولی خان تنکابنی که بعدها نقش اساسی در مشروطیت بازی کرد، مورد بی‌مهری مظفرالدین‌شاه قرار گرفت. شاه اگرچه به وی حکمرانی اردبیل را داده بودند، در اصل به‌نوعی او را تبعید کرده بود. اما آمدن وی به اردبیل، با توجه به تعامل بیش‌ازحد وی با روشن‌فکران آن زمان اردبیل، موجب شد به یک سلسله اقدامات و کارهای مهم دست بزند که از جمله آن‌ها تأسیس مدرسه نصریه در اردبیل بود.

سابقه خانوادگی
میرزا حسین رشديه
باعث شد که از طرف
محمودلی خان
نصرالسلطنه
به مدیریت مدرسه
نصریه انتخاب شود

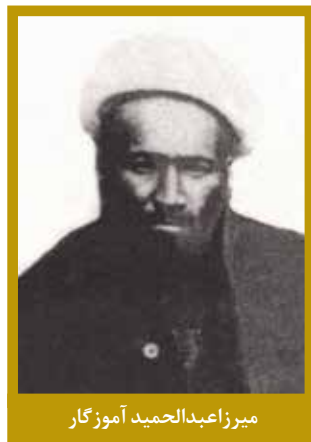
□ مدیر و معلمین مدرسه نصریه

اولین مدیر مدرسه نصریه میرزا حسین رشديه، برادر میرزا حسن رشديه معروف بود. پدر میرزا حسین رشديه ملامهدی از خانواده علما بود. از جمله خدمات فرهنگی خانواده رشديه می توان به بنانهدان فرهنگ جدید در آذربایجان اشاره کرد. البته خانواده رشديه مؤسس مدرسه در تهران هم بودند و ترتیب تدریس الفبا به شکل جدید و تألیف الفبای صوتی و ترتیب تنظیم روش تدریس الفبا از جمله خدمات این خانواده فرهنگی است. سابقه خانوادگی میرزا حسین رشديه باعث شد که از طرف محمودلی خان نصرالسلطنه به مدیریت مدرسه نصریه انتخاب شود. مرحوم باباصفوی در کتاب «اردبیل در گذرگاه تاریخ» می نویسد: «چون آثار سوختگی در صورتش دیده می شد، به قول یکی از شاگردان قدیمش، به «لوزی یانینخ رشديه» معروف بود» (صفری بابا، ۱۳۷۰: ۱۸۷). در مورد نام مدرسه هم باید گفت اگرچه مدرسه را به نام نصریه می شناسند و به خاطر مؤسس آن نصرالسلطنه نام گذاری شده، ولی در عکسی که از این مدرسه موجود است و به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۲۸۵ به مناسبت آغاز دومین سال تأسیس گرفته شده، در تابلویی که در دست شاگردان قرار دارد، نام مدرسه «ادبیه» نوشته شده است. این مدرسه نیز مانند سایر مدرسه های ایران که به حمایت یک نفر خاص تأسیس می شدند و همه کمک های مادی و معنوی از طرف یک نفر صورت می پذیرفتند، به نصرالسلطنه وابسته بود و پس از انتقال او به تهران، مدرسه نصریه نیز از حمایتش محروم و به تدریج تعطیل شد. نصرالسلطنه در یادداشت های خود می نویسد که روز سوم رجب المرجب ۱۳۲۲ از آن مدرسه دیدن کرده و مدرسه را که آن روز ۳۵ شاگرد داشت، خیلی منظم یافته است. سپهدار تنکابنی پس از اشاره بدین امر به تعریف اردبیل پرداخته و نوشته است: «این صفحات یقین از پاریس هم منظم تر است، اما چه فایده این نظم ها بی قانون است.»

◎ معلمان مدرسه نصریه

شادروان میرزا عبدالحمید آموزگار و مرحوم میرزا مسیب رهبر، دو تن از معلمان این مدرسه بودند که در ادامه به شرح زندگی آنها می پردازیم. زمان تأسیس مدرسه نصریه، میرزا عبدالحمید آموزگار از اولین معلم هایی بود که برای مبارزه با جهل و بی سوادی انتخاب شد. «نامش عبدالحمید بود و اجدادش در قریه نیار، محل تولد مقدس ترین فقیه جهان شیعه، یعنی مقدس اردبیلی، زندگی می کرد. او سال ۱۲۵۶ خورشیدی متولد شد و در مدت حیات بالنسبه کوتاه خود در راه خدمت به معارف جدید مشقات فراوانی متحمل گشت» (نظری، ۱۳۹۱: ۲۸۰).

هنگامی که عمر این مدرسه به پایان رسید، خود در صدد تأسیس مدرسه های جدیدی برآمد. اگرچه آقا میرزا علی اکبر «مدرسه محمدیه» را با مدیریت وی



میرزا عبدالحمید آموزگار

تشکیل داد و مقرر داشت که در آن مدرسه درس‌ها به زبان ترکی تدریس شوند، آموزگار با علاقه وافر مدرسه را اداره می‌کرد، ولی رفته‌رفته چون مواد تحصیلی و روشی را که بر او تحمیل می‌شد مطابق سلیقه خویش نیافت، از آن کناره گرفت و خود در سال ۱۲۹۹ خورشیدی مدرسه جدیدی در یکی از حجره‌های طبقه دوم سرای تازه «سرای امام جمعه» در پالان‌دوز بازار باز کرد.

شخصی به نام مترجم‌السلطنه به‌عنوان مفتش کل مالیه اردبیل انتخاب شده بود و نزد میرزا حمید آموزگار، عربی یاد می‌گرفت. چون مترجم‌السلطنه به خلخال انتقال یافت، میرزا حمید را نیز به آنجا برد و وی مدرسه ناصری را دایر کرد. مرحوم میرزا حمید آموزگار در بهمن‌ماه سال ۱۳۰۶ درگذشت و در قبرستان جمعه‌مسجد به خاک سپرده شد.

میرزا مسیب رهبر در سال ۱۲۷۰ خورشیدی در اردبیل به دنیا آمد. آن معلم پاک‌نهاد در جامعه اردبیل، به‌ویژه برای کودکان و نونهالان، رهبری دلسوز و معلمی آگاه بود. تحصیلات قدیمه داشت و در خط و ربط ماهر بود و بالاتر از همه در فن معلمی از برجسته‌ترین آن‌ها به شمار می‌آمد.

میرزا، ظاهری موقر و مؤدب، و باطنی آراسته به خلق نیکو داشت. گفتار ناصوابی بر لبانش جاری نمی‌شد و بدین‌جهت نزد خاص و عام از احترام زائدالوصفی برخوردار بود. شادروان رهبر سال‌ها در مدرسه‌های جدید تدریس می‌کرد، وی کلاس‌های خصوصی هم تشکیل می‌داد و با مرحوم شیخ‌الاسلام قدس و دیگر معلمان و فرهنگ دوستان اردبیل، با دیو جهل و نادانی مبارزه می‌کرد.



میرزا مسیب رهبر

مادر مرحوم مسیب رهبر، مرحومه ربابه رهبر، در تدریس قرآن و الفبا شهرت خاص داشت. او در یکی از اتاق‌های خانه‌اش کلاس‌ها را ترتیب می‌داد و به کودکان خواندن و نوشتن قرآن تعلیم می‌داد که به آخوند باجی ربابه شهرت داشت. پس از آنکه مدرسه‌های دولتی در این شهر تأسیس شدند، او به‌عنوان معلم «کلاس تهیه» برگزیده شد، زیرا در یاد دادن الفبا و خواندن و نوشتن به نوآموزان مهارت خاصی داشت. قریب ۴۳ سال نیز عمر کرد.

مرحوم مسیب رهبر در دوم اسفند سال ۱۳۱۳ فوت شد و در قبرستان غربیان اردبیل به خاک سپرده شد.^۱

□ وضعیت مدرسه‌ها در دوره مشروطیت

نهضت آزادی خواهی سبب شد که مانع‌های بزرگ تعمیم معارف و فرهنگ از بین رفتند. اعلام مشروطیت، مؤده ترقی و پیشرفت فرهنگ را داد و بدین ترتیب پرچم معارف به اهتزاز

۱. این اطلاعات را آقای شاهرخ ستارپور، خواهرزاده مرحوم مسیب رهبر در اختیار ما گذاشته است.

محصلان و معلمان
مدرسه‌ها در
به‌دست آوردن
مشروطه سهم
مهمی دارند

در آمد و جنبش‌های بزرگ فرهنگی در هر شهری از شهرهای ایران، به‌ویژه آذربایجان، پدیدار شد. از این تاریخ بود که در هر شهر و قصبه‌ای مدرسه‌ای افتتاح می‌شد و در حقیقت تاریخ پیشرفت فرهنگ در ایران شروع می‌شود. اهالی اردبیل نیز، با استماع مژده مشروطیت، بیش از پیش در صدد پیشرفت معارف و تعلیم علم و دانش برآمدند.

اگر جریده ملی و انجمن که در آن دوران چاپ می‌شد مورد مطالعه قرار گیرد و حتی به کتاب‌های که در مورد مشروطیت نوشته شده‌اند مراجعه کنیم، خواهیم دید که محصلان و معلمان مدرسه‌ها در به‌دست آوردن مشروطه سهم مهمی دارند و چنان که از مطالعه این دوران معلوم می‌شود، از بدو مشروطیت تعداد مدرسه‌ها رو به افزایش می‌گذارد؛ به طوری که در مدت چهار سال مدرسه‌های جدید زیادی در کل آذربایجان افتتاح شدند و این مدرسه‌ها از هر حیث پیشرفت و ترقی کردند.

در این تاریخ اداره معارف وجود نداشت. برای هر مدرسه از طرف مدیر و مؤسس آن برنامه‌ای ترتیب داده می‌شد و اغلب این برنامه‌ها با یکدیگر تطبیق نمی‌کردند. در تمام مدرسه‌ها حساب، جغرافیا، تاریخ و علوم دیگر با روش‌های جداگانه تدریس می‌شدند. اهمیت را بیشتر به ادبیات و عربی می‌دادند. الفبا به روش صوتی در تمام این مدرسه‌ها تعلیم داده می‌شدند و پس از تمام کردن الفبا و آشناسدن نوآموز با حرف‌های خط فارسی و صداهای حرف‌ها، تعلیم خط نسخ آغاز می‌شد. برای این کار مانند سابق قرآن را به بچه‌های هفت‌ساله تعلیم نمی‌دادند، بلکه دفترچه‌های مخصوصی که خط‌های نسخ و عربی داشتند، تعلیم داده می‌شدند و بعد قرائت و تعلیم قرآن را شروع می‌کردند.

این مدرسه‌ها کتاب‌هایی را تعلیم می‌دادند که مخصوص قرائت فارسی بودند. یکی از کتاب‌های قرائت ابتدایی که در این تاریخ در مدرسه‌ها معمول بود، «نخست‌نامه» بود که روش مناسبی داشت و محصلان آذربایجانی را در اندک مدتی، هم به زبان فارسی آشنا می‌ساخت و هم خواندن و نوشتن و مکالمه کردن را می‌آموخت. این کتاب تصویرهایی متعدد داشت. حساب معمولاً از خارج تعلیم داده می‌شد. کتاب‌های رشدیه مانند «وطن دلی» و «کفایة‌التعلیم» نیز تدریس می‌شدند (امید، ۱۳۳۲، ج ۱: ۱۲۳). در این دوران مدرسه‌ای که در اردبیل تشکیل شد، «مدرسه جعفریه» بود که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

□ مدرسه جعفریه

حسین امید، در کتاب «تاریخ فرهنگ آذربایجان» در مورد تشکیل مدرسه جعفریه می‌نویسد: «مدرسه دیگری (منظور از مدرسه دیگر بعد از تعطیلی مدرسه نصریه است) در سال ۱۲۸۵ خورشیدی به نام جعفریه در شهر اردبیل تأسیس یافته است. شرح افتتاح و چگونگی پیشرفت این مدرسه (جعفریه) در جریده ملی منطبعه تبریز درج شده است» (پیشین).

مدرسه جعفریه عمر زیادی نکرد

در شماره ۳۱ (۱۲۸۵ خورشیدی) روزنامه جریده ملی اعلان افتتاح این مدرسه چنین نوشته شده است: «اردبیل - به موجب تلگرافی که توسط جناب حاج میر بابا به انجمن مقدس ملی رسیده، جناب آقای حاج ابراهیم آقا مجتهد و جناب نایب‌الصدر و جناب حاجی شیخ‌الاسلام در اردبیل مدرسه موسوم به رشدیة جعفریه تأسیس کرده و تشکیل داده‌اند و خواهش کرده‌اند که محض تشویق ملت در جریده ملی درج شود» (شماره ۳۱، مورخ ۲ ذیحجه ۱۳۲۴، روزنامه جریده ملی).

در شماره ۴۷ روزنامه انجمن (مورخ ۱۲۸۶ خورشیدی) نیز نامی از این مدرسه برده شده و تحت عنوان «همت» نام اشخاصی که به مدرسه اعانه داده‌اند، به شرح زیر درج شده است:

«همت - سابقاً در اردبیل به همت آقایان وطن پرست، مدرسه‌ای به اسم جعفریه تشکیل یافته، حال دارای هفتاد نفر شاگرد مجانی و غیرمجانای ثبت‌نام شده و از توجه و مواظبت جناب میرزا محمدعلی خان، مدیر متعلمین مدرسه مزبور ترقی فوق‌العاده کرده‌اند. امید است که از انتشار علم، اهالی ایران، خصوصاً اهل اردبیل هم از خواب غفلت بیدار شده به خیر و شر خود ملتفت شوند (شماره ۴۷ روزنامه انجمن، مورخ ۱۳ محرم ۱۳۲۵).

صورت اسامی آقایانی که به مدرسه جعفریه اردبیل اعانه داده‌اند، عیناً درج می‌شود:

- حضرت مستطاب آقای رشیدالملک، ۱۱۰ تومان.
- جناب آقای حاج میرزا ابراهیم آقا مجتهد، ۴۰ تومان.
- جناب حاجی نایب‌الصدر، ۳۰ تومان.
- جناب حاجی محمدعلی آقا بزاز، برادر حاجی محمدجعفر، ۳۰ تومان.
- جناب میرزا ابراهیم ارباب، ۲۰ تومان.
- جناب میرزا اسماعیل ارباب، ۲۰ تومان.
- جناب حاجی محمدجعفر آقا صراف، ۳۰ تومان.
- جناب حاجی عبدالرحیم صراف، برادر حاجی محمدجعفر، ۲۰ تومان.
- جناب حاجی ابوالقاسم صراف ۱۰ تومان؛ و... «(امید، ۱۳۳۲، ج ۱: ۱۳۴).

تعداد دیگری از افراد خیرخواه و آزاداندیش هم به این مدرسه کمک کرده بودند. یکی از مهم‌ترین معلمان این مدرسه میرزا حمید آموزگار بود که شرح زندگانی آن مرحوم در صفحه‌های قبل آمده است. چون در افتتاح این مدرسه حاجی محمدجعفر صراف پیش قدم بود و به سرمایه اولیه او مدرسه دایر شده بود، به نام جعفریه نام گذاری شد. مدرسه جعفریه عمر زیادی نکرد.

● میرزا محمدعلی خان تبریزی مدیر مدرسه جعفریه

از مدیران اولیه در تاریخ فرهنگ اردبیل است و مدیریت مدرسه جعفریه را برعهده داشته است. در قدیمی‌ترین روزنامه اردبیل که «برگ سبز» نام داشت و در زمان محمدعلی‌شاه

قاجار به طبع می‌رسید، مقاله می‌نوشت. بعد از مدتی وی مدیریت مدرسه شرافت را نیز برعهده گرفت. بنا به نوشته باباصغری در کتاب «اردبیل گذرگاه تاریخ» میرزا محمدعلی خان سرانجام به اتهام اینکه «بابی» شده است، جلوی حمام پیر کشته شد (صغری بابا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۹۰).

◎ حاجی محمدجعفر صراف

به لحاظ اینکه اردبیل یکی از پایگاه‌های اصلی تجارت و فعالیت بازرگانی با کشورهای روسیه و عثمانی بود، بر اساس واردات و صادرات کالا، برخی از بازرگانان اردبیل به شغل صرافی می‌پرداختند. این‌ها کسانی بودند که به‌جای بانک‌های امروزی کارهای پولی مردم را انجام می‌دادند و خود صنف مشخصی بین بازرگانان به شمار می‌رفتند (نظری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۰۰).

در این میان کسانی پیدا می‌شدند که در بسط فرهنگ و معارف قدم‌هایی برداشته باشند و از جمله می‌توان حاجی محمدجعفر صراف را نام برد که مدرسه به نام وی نام‌گذاری شده است. در بررسی تلگراف چاپ شده در روزنامه انجمن، علاوه بر اینکه در تأسیس و کمک مالی، نام حاجی محمدجعفر صراف با کمک ۳۰ تومان آمده است، از صنف صرافان حاجی عبدالرحیم صراف، برادر حاجی محمدجعفر، حاجی ابوالقاسم صراف، کربلایی احمدآقا صراف، میرعباس آقا صراف، حاجی ابراهیم آقا صراف را می‌توان نام برد که در تشکیل مدرسه جعفریه نقش اساسی داشتند.



افرادی که در عکس مدرسه مبارکه «شرافت» حضور دارند، از چپ به راست: میرزا شفیع صدر، مستوفی، میرزا بخش علی، میرزا مسعود

▣ مدرسه شرافت

عده‌ای از تجار روشن‌فکر و اشخاص ذی‌نفوذ در تاریخ اردبیل از مشوقان تأسیس مدرسه‌های نوین بودند و از مساعدت مادی و معنوی دریغ نمی‌کردند. بنابراین هر مدرسه را هیئتی مخصوص اداره می‌کرد. اداره فرهنگ در کار نبود، ولی مؤسسان مدرسه‌ها برای حل مشکلات خود مجالس و مجامع شور و مصلحت داشتند و موانع را یادآوری و برای از بین بردن موانع و مشکلات با هم تشریک ساعی می‌کردند. همین پایداری‌ها اساس فرهنگ امروزی را پی‌ریزی کرد و جمعی علاقه‌مند توانستند که مدرسه‌ها را تا حدودی پابرجا سازند. بعد از تعطیلی مدرسه‌های نصریه و جعفریه در اردبیل، مدتی نگذشت که دوستانان فرهنگ اردبیل به جبران مدرسه‌های تعطیل‌شده، مدرسه جدیدی افتتاح کردند و آن مدرسه شرافت بود.

«مدرسه شرافت در سال ۱۲۸۶ خورشیدی تأسیس شد، ولی فعالیتش دولت مستعجل شد. مدیریت مدرسه شرافت با مرحوم میرزا محمدعلی خان بود و حقوق وی در ایام مدیریت این مدرسه به‌وسیله مرحوم حاج‌الله قلی تاجر، از آزادی‌خواهان اردبیل، پرداخت می‌شد» (صفری‌بابا، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۹۰-۱۸۹).



▣ مدرسه هیئت نشر معارف

در اواخر دهه ۱۲۸۰ خورشیدی تقریباً آزادی از دست‌رفته مجدداً به دست می‌آید. مدرسه‌های جدید رونقی بسزا گرفتند و به‌موازات تشکیل مدرسه‌ها در تبریز، از جمله

جمعیت نشر معارف
از جمله جمعیت‌های
علمی بود که بعضی
از اشخاص نامی
و نیکوکار در آن
عضوی داشتند

فیوضات، نجات، افتخار، حکمت، شمس، تمدن و ... مدرسه‌ای به همت تجار به نام «هیئت نشر معارف» در اردبیل تشکیل شد.

جمعیت نشر معارف از جمله جمعیت‌های علمی بود که بعضی از اشخاص نامی و نیکوکار در آن عضو داشتند. این جمعیت توسط اعلم‌الملک، از رؤسای معارف آذربایجان شکل گرفت. او از سال ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۸ هجری شمسی ریاست معارف آذربایجان را بر عهده داشت و در اصل تشکیل دهنده اداره معارف در آذربایجان بود. در اردبیل اعضای هیئت نشر معارف عبارت بود از:

- حسین آخوندزاده
- حاج غلام غلامین
- عباس محسنی
- سید یوسف معاون
- حسین قلی کاظمی
- عبدالعظیم واهب‌زاده
- یوسف ضیاء (دلخون)

باباصفری می‌نویسد: «شاگردان این مدرسه نیز مثل مدارس پیشین لباس متحدالشکلی می‌پوشیدند و بر کلاه‌های خود نشان می‌زدند. تحصیلات مجانی بود و مخارج مدرسه را هیئت تأمین می‌نمود و برای این کار از علاقه‌مندان کمک مالی می‌گرفت» (همان، ص ۱۹۱-۱۹۰).

روزنامه پلیس که در آن زمان در تهران منتشر می‌شد، در شماره ۳۴ مورخه ۱۲۸۹ خورشیدی خطابه و تهنیت آقای مظهدالدوله را که به مناسبت تأسیس این مدرسه «تقدیم داشته بوده» درج کرده است. این خطابه در مجلسی که عموم علما و آقایان انجمن و مسئولان ادارات اردبیل در آن حضور داشته‌اند، بدین شرح قرائت شد: «نوباوگان عزیز ما، و ای برادرزادگان عزیز ما، و ای نور دیدگان ما! اسلاف و نیاکان ما لذت علم را نبرده و حلاوت آن را نچشیده و از این چشمه خوشگوار ننوشیده، هم به خود و هم به وطن و هم به ما، ظلم فاحش کرده و ما را به خاک سیاه نشانیده‌اند. الان کشتی وطن عزیز ما در یک گرداب هولناک گرفتار و یک تیره ابر و تند بادی او را احاطه کرده، ناخدای آن کشتی با آواز بلند به شما ابنای وطن و نوباوگان وطن عزیز فریاد می‌کند که نجات این کشتی، که در غرقاب‌های مایل به انحطاط (افتاده) و بادهای مخالف از چهار طرف آن را پیچانده، به واسطه علم و نشر معارف به ساحل خواهد رسید.

هرگاه در این بهار زندگی که عنفوان جوانی است، دل صنوبری را به نور معرفت زنده کردید، بردید و اگر در این بحر موج و بادی ضلالت، در جهالت ماندید به مخاطرات بزرگ دچار خواهید شد. در تحصیل علم و ادب بکوشید تا جامعه جهالت نبوشید. در این افتتاح مدرسه معارف اردبیل به آقایان عظام که شرف حضور دارند تبریک و تهنیت خالصانه خود

را از صمیم قلب تقدیم می‌نمایم که ان‌شاءالله به توجّهات غیبیه ولی عصر حضرت حجت عجل‌الله فرجه و از مراحم مبذوله اعلی حضرت اقدس شاهنشاه جم‌جاه احمدشاه ارواحنا فدا و از میامن عواطف کامله وزرا و وکلای فخام روزبه‌روز آفتاب علم و تمدن در تمامی ممالک محروسه ایران طالع تابان و اشعه قرن قلوب ایرانیان را مشعشع و منور گرداند؛ بمنّه وجوده.



اعضای هیئت نشر معارف ردیف جلو از راست به چپ: نفر دوم حسین آخوندزاده و در ردیف دوم از راست به چپ: حاج غلام غلامین، عباس محسنی، سید یوسف معاون، حسینقلی کاظمی، عبدالعظیم واهب‌زاده، یوسف ضیا (دلخون)

مرحوم میرزا عباس محسنی (شالمانوف) در صفحه ۱۴۳ یادداشت‌های خود در این باب می‌نویسد: «در اواخر سال ۱۲۸۹ خورشیدی مدرسه‌ای به نام نشر معارف تأسیس و تهنیت معارف نیز تشکیل داده بودیم، در توسعه و پیشرفت معارف و ترقیات محصلین آن مدرسه نهایت جدیت داشتیم. در شش ماه اولش بنای امتحان گذاشته از تمامی طبقات علما و اعیان و تجار به امتحان دعوت، محصلین مدرسه در کمال خوبی از عهده امتحان برآمدند، همان‌طور عکس از هیئت معارف و شاگردان مدرسه به جهت یادگاری برداشته شد» (محسنی، بی‌تا: ۱۴۳).

یکی از عوامل تعطیلی مدرسه هیئت نشر معارف این بود که با بازگشت محمدعلی‌شاه به قدرت، همان سال مجل‌السلطان به‌عنوان حاکم اردبیل فرستاده شد و با آمدن این حاکم

تمام فعالیت‌های آزادی‌طلبانه و روشن‌فکرانه سرکوب و مدرسه هیئت نشر معارف تعطیل شد.

زین‌العابدین خان مجلل‌السلطان، از پیش‌خدمتان خاصه محمدعلی میرزا ولیعهد و طرف توجه و محبت وی بود. او در سال ۱۲۷۹ خورشیدی به مجلل‌السلطان ملقب شد. پیش از آن لقبش «معاون حضور» و در سلطنت محمدعلی‌شاه «مقرب‌الخاقان» بود. درباره سابقه وی که مخالف آزادی‌خواهی و مشروطه بود این را باید گفت که در دوره مشروطه در بساطی که در سال ۱۲۸۶ خورشیدی در میدان توپخانه تهران چیده شده بود و همچنین در عملیاتی که جلوی مجلس بر ضد مشروطه و مشروطه‌خواهان از طرف جمعی از اوباش سر زد، و نیز در سال ۱۲۸۹ خورشیدی در کشتن میرزا مصطفی آشتیانی در حضرت عبدالعظیم دست داشت و حتی گفته شد که یکی از قاتلان وی خود مجلل‌السلطان بود.

روز دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۲۹۰ که به محض ورود مجلل‌السلطان با ۶۰ نفر از بیگ‌زادگان یورتچی^۱ به اردبیل، بگیر و ببندها شروع شد. مرحوم محسنی در صفحه ۱۴۵ کتاب خطی «حیات محسنی» می‌نویسد: «... همان عکس (منظور عکسی که اعضای هیئت نشر معارف در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به رسم یادبود گرفته بودند) را نزد مجل‌السلطان برده، ارائه داد که این‌ها بایی هستند و باید ریشه اینان کنده شود.» و بدین ترتیب با دستگیری افراد تشکیل‌دهنده مدرسه، هیئت نشر معارف مدرسه نیز رو به تعطیلی رفت. کتاب خطی حیات محسنی تنها منبع ما در چنین مواردی است. این کتاب خطی چاپ نشده است.



میرزا ستار یکی از معلمان مدرسه رشیدیه بود

▣ مدرسه رشیدیه

با پیدایش حرکت‌های آزادی‌خواهی برخی اقدامات هم در اردبیل صورت گرفتند که تأسیس مدرسه رشیدیه توسط رشیدالملک از جمله این اقدامات بود. بر تمام فعالیت‌های انجام‌شده، مناقشات محلی کاملاً سایه می‌افکند و مدرسه رشیدیه نیز از این مناقشه دور نماند. از دیگر اقدامات رشیدالملک در اردبیل تأسیس انجمن شهری اردبیل بود که اعضای آن جناب ناصرالرعایا، مدیر انجمن شیخ‌الاسلام، حاج میرزا ابراهیم، حاج محمدعلی آقا حریری، آقا میرزا ابراهیم، حاج میرزا یعقوب، و حاج محمدحسین آقا بودند که با هماهنگی رشیدالملک تأثیر زیادی در تأسیس مدرسه داشتند.

بنا به نوشته باباصفری، این مدرسه در سال ۱۲۹۱ خورشیدی تأسیس شد و برای جلب حمایت بیشتر حاکم «رشیدیه» نام گرفت. مدیریت مدرسه را به مرحوم محمد قدس، فرزند شیخ‌الاسلام اردبیل واگذار کردند که بعدها خود او به شیخ‌الاسلام ملقب شد (صفری‌بابا، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۹۳). در مورد علت تعطیلی مدرسه رشیدیه باید گفت رشیدالملک بعداً به مخالف با مشروطیت برخاست و به مهره روس‌ها در منطقه تبدیل شد. او با رحیم‌خان، و روس‌ها مثلی تشکیل دادند که بعدها باعث غارت اردبیل شد و این عوامل باعث شدند که مدرسه به دستور میرزا علی‌اکبر تعطیل شود.

◎ میرزا ستار، معلم مدرسه رشیدیه

میرزا ستار یکی از معلمان مدرسه رشیدیه بود. وی از اهالی قریه «آخماز» اردبیل بود که در روسیه تحصیل کرده و از علم و دانش بهره گرفته بود. میرزا ستار به سمت نمایندگی وزارت معارف و اوقاف از تهران به زادگاهش آمد. روشن‌فکران اردبیل از ورود او استقبال کردند و گفت‌وگویی که مرحوم باباصفری با حاج حداد نوراللهی انجام داده است، وی را چنین توصیف می‌کند:

«میرزا ستار خواهرزاده غفاریگ، ایل بیگی عشایر اردبیل بود؛ جوانی بلندبالا و تحصیل‌کرده روسیه بود. غفاریگ که او را دوست داشت، با همراهی حاج گنجعلی که او نیز از ثروتمندان اردبیل بود و در محله پیر عبدالملک خانه وسیعی داشت، عمارتی را برای مدرسه ترتیب داد، میز و نیمکت تهیه کرد. گاهی ثروتمندان هدایا و کمک‌های نقدی هم می‌دادند.



نشسته از راست به چپ:

میرزا محمد شیخ‌الاسلام قدس، میرزا جواد شیخ‌الاسلام، آقا میرزا بابا مستوفی

© شیخ الاسلام محمد قدس مدیر مدرسه رشیدیه

شیخ الاسلام بزرگ، معروف به بابالم، در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه می زیست و لباس روحانیت بر تن و شیخ الاسلامی شهر را با خود داشت. محمد قدس، مدیر مدرسه رشیدیه، فرزند او بود که در دهه آخر قرن سیزدهم هجری در اردبیل تولد یافته و مثل برادران دیگرش در مکتب خانه علوم قدیمه تحصیل کرده بود. با آنکه در خانواده ای اشرافی بزرگ شده بود، لباس روحانیت بر تن می کرد و بعد از پدر نیز از عنوان شیخ الاسلامی بهره می برد. در ضمن به تعلیم و تربیت جوانان علاقه خاصی داشت. وی در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در تهران درگذشت.



از راست به چپ: شیخ الاسلام، رشیدالملک حاکم اردبیل، میرزا علی تبریزی، حاج میرزا یعقوب آقا مجتهدالتجار، میرزا ابراهیم ارباب، حاج محمدحسین جودت

© رشیدالملک حاکم اردبیل مؤسس مدرسه رشیدیه

تقی خان سردار رشید، قبلاً رشیدالملک لقب داشت. قبل از مشروطیت به حکومت ولایت آذربایجان منصوب شد و در سال اول مشروطیت حاکم اردبیل بود. وی پس از عزل از حکومت اردبیل به تبریز آمد و انجمنی به نام «حشمت» برای طرفداری از مشروطیت تأسیس کرد. موقعی که شاه مجلس را به توپ بست و تبریز به تکان آمد، قرار شد قشونی تحت ریاست رشیدالملک به جنگ شاه به تهران اعزام شود. وی نخست از طرفداران

مشروطیت بود، ولی در اثر افراطها وی از مشروطیت دلسرد شد. یکبار به دستور عین‌الدوله در تبریز زندانی شد، ولی روس‌ها به زندان هجوم بردند و او را آزاد کردند.

□ مدرسه احمدیه

دکتر عباس لقمان ادهم، معروف به اعلم‌الملک، نخستین رئیس معارف آذربایجان، فرزند میرزا زین‌العابدین خان لقمان‌الممالک، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه لقمانیه تبریز به پایان رساند و سپس تحصیلات عالی را در دانشگاه پاریس فراگرفت و با اخذ دیپلم دکترا از دانشکده طب، به دریافت جایزه و مدال مفتخر شد. او پس از یک سال و چند ماه توقف در تبریز به تهران مراجعت کرد و بار دوم سال ۱۲۹۳ خورشیدی در معیت ولیعهد وقت (محمدحسن میرزا) عازم تبریز شد. در آنجا سمت معارف و صحنه ایالتی (فرهنگ و بهداشتی) را داشت. در مدت پنج سال اقامت در تبریز که تا سال ۱۲۹۸ شمسی طول کشید، اداره معارف آذربایجان را تشکیل داد، مدرسه متوسطه محمدیه را تأسیس کرد و به منظور پیدا کردن منابع عایدات برای معارف، اجرای برنامه در مدرسه‌ها و ترتیب امتحانات رسمی، ایجاد مدرسه صنایع مستظرفه در تبریز، و تأسیس و افتتاح مدرسه‌های دخترانه سعی و مجاهدت بسیار کرد. این اقدامات نخستین قدم‌ها در تعمیم فرهنگ آذربایجان بوده است.

وی در تمام این مدت به صورت افتخاری در آذربایجان خدمت کرد و حقوقی که در آخر به وی داده شد بالغ بر هزار و دویست تومان (دوازده هزار ریال) بود. برای تشکیل یک کتابخانه دولتی و عمومی در تبریز تخصیص دادند و در اختیار وزارت معارف گذاشتند. وی پس از پنج سال ریاست در معارف آذربایجان، در سال ۱۲۹۸ شمسی به تهران عزیمت کرد و از آن تاریخ به بعد در تهران شغل‌های مهمی را عهده‌دار شد؛ از جمله اداره امور دانشکده پزشکی، کرسی استادی امراض داخلی، اداره بیمارستان دولتی و تأسیس بیمارستان رازی. از اقدامات دکتر اعلم‌الملک در اردبیل تشکیل معارف اردبیل بود. بعد از تشکیل معارف در اردبیل مرحوم شیخ‌الاسلام محمد قدس که در اردبیل جزو خانواده‌های روحانی و محترم بود، از طرف اداره ایالتی به نمایندگی افتخاری معارف انتخاب شد. بر اثر این اقدامات مدرسه جدیدی در سال ۱۲۹۶ شمسی افتتاح و به نام احمدیه موسوم شد. همین مدرسه است که بعدها به دبیرستان سنائی تبدیل شد و بعد از انتقال دانش‌آموزان آن به دبیرستان صفوی، دوباره به دبستان سنائی تبدیل شد. مخارج این مدرسه را تجار محل با عوارض مخصوص که می‌دادند تأمین می‌کردند. ولی دو سال بعد که به مناسبت جنگ عمومی واردات و صادرات کم شد و عوارض وصول نشد، نماینده معارف مجبور شد که مدرسه را از محل اخذ عوارض بر بار حیوانات و تذکره و سایر عوارض شبیه به آن، با مساعدت اداره‌های دولتی اداره کند. شرح این جریان چنین بوده است که قبلاً ۱۲ نفر از علاقه‌مندان معارف دست‌به‌دست



دکتر عباس لقمان ادهم (اعلم الملک)

هم داده و زیر عنوان هیئت معارف، هسته مرکزی معارف اردبیل را به وجود آورده بودند. سپس چون دیدند تنها حقوق ناچیز محصلان مدرسه احمدیه را اداره نمی‌کند دعوتی از تجار به عمل آوردند و با مساعدت آقایان بازرگان و موافقت نقی‌خان رشیدالملک (حاکم وقت) و رئیس مالیه، عوارض مخصوصی برای معارف وضع کردند: یعنی از هر لنگه مال التجاره وارده از مسیر گمرک آستارا دوشاهی و از هر مسافر یک قران و از چهار پایان فروخته شده در میدان دوآب نیز عوارض مختصری اخذ کردند و به این ترتیب مخارج مدرسه را تأمین کردند (امید، ۱۳۳۳: ۳۱۶).

در مورد تعطیل شدن مدرسه احمدیه این عوامل دخالت داشتند:

- وضعیت بد اقتصادی اردبیل؛
- کودتای حوت ۱۲۹۹؛
- دخالت نظامیان؛
- افتتاح مدرسه‌های ملی جدید، از جمله هدایت، معرفت، صداقت، رشديه و...

بالاخره مدرسه احمدیه در سال ۱۲۹۹ خورشیدی تعطیل شد.

این مقاله خلاصه‌ای از وضعیت تأسیس مدارس نوین در اردبیل می‌باشد که به‌طور قطع و یقین هرکدام از این مدارس نیاز به تحقیق و پژوهش بیشتری برای تهیه جزئیات آن را دارد که می‌تواند توسط علاقه‌مندان به این موضوع صورت گیرد.

منابع:

۱. ابن‌بزاز اردبیلی، درویش توکل (۱۳۷۶). صفة‌الصفاء. تصحیح غلام‌رضا طباطبایی. انتشارات زریاب. تهران. چاپ اول.
۲. ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). سفرنامه ابن‌حوقل. ترجمه دکتر شعار. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۳. عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، ابوالقاسم (۱۸۸۹ م). المسالك والممالك (عربی). بیروت.
۴. جوادی، سیدمهدی (۱۳۷۵). «ادیان و مذاهب در اردبیل». ماهنامه تماشای زندگی. شماره ۳۳ و ۳۴. تیرماه.
۵. محسنی، میرزا عباس (بی‌تا). حیات محسنی (کتاب خطی).
۶. ایشپولر، برتولد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (ج ۱). ترجمه فلاتوری. انتشارات علمی فرهنگی. تهران.
۷. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۲۶۸). مسالك و الممالك. ترجمه ایرج افشار. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
۸. اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷ ق). مرآت‌البلدان (ج ۱). دانشگاه تهران.
۹. امیری، پیمان (۱۳۸۴). در جست‌وجوی هویت شهری اردبیل. انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی. تهران.
۱۰. امید، حسین (۱۳۳۳). تاریخ فرهنگ آذربایجان. چاپخانه فرهنگ تبریز.
۱۱. نویسنده ناشناس (۱۳۲۷ ق). «اوضاع اردبیل». مجله ایران نو. سال اول. شماره ۷۲.
۱۲. اولتاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولتاریوس (ج ۲). ترجمه حسین کردبچه. انتشارات شرکت کتاب برای همه. تهران.
۱۳. بار تولد، واسیلی ولادیمیر وویچ (۱۳۷۷). خلیفه و سلطان. ترجمه سیروس ایزدی. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دوم.
۱۴. بکران، محمد نجیب (۱۳۴۲). جهان‌نما. ترجمه محمدامین ریاحی. انتشارات کتابخانه این‌سینا. تهران.
۱۵. بلادری، احمدبن یحیی (۱۳۶۴). فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. انتشارات سروش. تهران.
۱۶. به آذین، داریوش (۱۳۵۵). «اردبیل». مجموع سخنرانی‌های ششمین کنگره تحقیقات ایرانی. تبریز.
۱۷. بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ پنجم.
۱۸. پیتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران.
۱۹. تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸). دانشمندان آذربایجان، چاپ اول.
۲۰. جامعی، بیوک (۱۳۷۴). نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردبیل. تهران.
۲۱. جوادی، سید مهدی (۱۳۷۵). «جغرافیای تاریخی سبلان». مجله تماشای زندگی. شماره ۳۳ و ۳۴. تیرماه.
۲۲. حموی، یاقوت (.....). معجم البلدان (متن عربی). انتشارات دارصادر. بیروت.
۲۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان؛ ترجمه منزوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۲۴. خاماچی، بهروز؛ فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی؛ سروش، ۱۳۷۵.
۲۵. خلخالی، عبدالرحیم، «بقعه شیخ صفی»، ارمان، تهران، ۱۳۵۰ ش، ۷، شماره ۱.
۲۶. دانشنامه ایران و اسلام. شماره ۱۱، (بی‌تا).
۲۷. دایرةالمعارف. آذربایجان شوروی، باکو، ج ۴، ۱۹۷۶ م.
۲۸. دایرةالمعارف. اسلام (انگلیسی)، لندن، CD، ماده «اردبیل».
۲۹. دایرةالمعارف. اسلام (ترکی)، استانبول.
۳۰. دایرةالمعارف. امریکانا، CD، ۱۹۷۲ م.
۳۱. دایرةالمعارف. بریتانیکا (انگلیسی)، ۱۹۷۱ م.
۳۲. دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شفا، علمی و فرهنگی ۱۳۷۵.
۳۳. دمورگان ژان؛ مطالعه هیئت علمی فرانسه در ایران، تبریز ۱۳۳۸.
۳۴. دیباج، اسماعیل، «بناهای تاریخی باقی‌مانده در اردبیل»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۷ ش؛ ۳، شماره ۱.

۳۵. روملو، حسن، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
۳۶. «زادگاه محقق اردبیلی» دکتر سید مهدی، جوادی، کیهان اندیشه، شماره ۶۷، مرداد و شهریور ۱۳۷۵.
۳۷. سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام ترکی، استانبول ۱۳۱۶ هـ.ق.
۳۸. ستوده نمین، فرح‌بخش، تاریخ و فرهنگ نمین، انتشارات شیخ صفی، ۱۳۷۸.
۳۹. شیروانی، زین‌العابدین، ریاض‌السیاحه، سعدی، ۱۳۳۹.
۴۰. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ۳ مجلد، انتشارات دانشگاه آزاد اردبیل، تهران، ۱۳۷۱.
۴۱. طرح مطالعات جامع توسعه استان اردبیل، سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل.
۴۲. قزوینی، زکریا؛ عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، تصحیح صبحی از روی چاپ تهران و هند، (بی‌تا).
۴۳. قره چانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۴. کتاب اسامی دهات کشور، اداره آمار و سرشماری، تهران ۱۳۲۷.
۴۵. گلمغانی‌زاده اصل، ملکه؛ باستان‌شناسی و تاریخ هنر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، اردبیل، نیکا‌آموز، ۱۳۸۴.
۴۶. لسترنج، گای؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه محمودعرفان، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
۴۷. لکهارت، لارنس؛ انقراض سلسله صفویه؛ مترجم اسماعیل دولتشاهی، شرکت علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۴۸. محمدهدایتی محمود، تاریخ شهر و شهرداران اردبیل، انتشارات محقق اردبیلی، سال نشر ۱۳۹۱.
۴۹. محمدهدایتی محمود، تاریخ شهر و شهرداران نمین، انتشارات محقق اردبیلی، سال نشر ۱۳۹۱.
۵۰. محمدهدایتی محمود، تاریخ شهر و شهرداران سرعین، انتشارات محقق اردبیلی، سال نشر ۱۳۹۱.
۵۱. محمدهدایتی محمود، عشایر، امنیت، مرز، دفتر تحقیقات نیروی انتظامی استان اردبیل، انتشارات محقق اردبیلی، سال نشر ۱۳۹۲.
۵۲. محمدهدایتی محمود، صریح‌الملک سواد وقف نامه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، اوقاف استان اردبیل، انتشارات اسوه، سال نشر ۱۳۹۰.
۵۳. مزاولی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۹.
۵۴. مستوفی، حمدالله؛ نزه القلوب؛ به اهتمام لسترنج، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.
۵۵. مقدسی ابوعبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم؛ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ ترجمه، تهران ۱۳۶۱.
۵۶. میرخواند، محمد؛ روضه الصفاء، ج ۱، تهران خیام ۱۳۳۹.
۵۷. مارکوارت، یوزوف؛ ایران‌شهر؛ ترجمه میراحمدی، مریم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳.
۵۸. میراحمدی، مریم؛ دین و دولت در عصر صفوی؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
۵۹. نامعلوم، حدودالعالم من المشرق الی المغرب؛ تصحیح مریم میراحمدی، غلامرضا و رهام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
۶۰. موسوی ننه کران، میرفخرالدین، تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد اول و دوم، چاپ نجف اشرف ۱۳۴۷.
۶۱. نعمت‌اللهی، بهروز، تاریخ جامع آستارا و حکام نمین، انتشارات شیخ صفی، ۱۳۸۰.
۶۲. نظری، شاپور (۱۳۹۱). هویت اردبیل قدیم (ج ۲). انتشارات هفت گنج، اردبیل.
۶۳. هارون، شفیقی، عرفا و علماء عنبران.